

اضافه اسمی و اضافه وصفی

(اتحادیه اروپا یا اتحادیه اروپایی؟)

علاءالدین طباطبائی

در طی دو دهه اخیر، دو عبارت «اتحادیه اروپا» و «اتحادیه اروپایی» کم و بیش یکسان، کنار هم، در گفتار و نوشتار رسمی به کار رفته‌اند. بی تردید برای بسیاری این پرسش پیش می‌آید که از این دو عبارت کدام درست است. در این مقاله می‌کوشیم، با بررسی ساختاری چنین عبارت‌هایی، به این پرسش پاسخ دهیم.

عبارت‌هایی نظیر «اتحادیه اروپا» و «اتحادیه اروپایی» در دستور زبان فارسی در مقوله‌ای قرار می‌گیرند که اضافه خوانده می‌شود. اضافه مشتمل بر انواع گروه‌هایی اسمی است که اجزای سازنده آنها با نشانه اضافه به هم مربوط می‌شوند (← صادقی ۱۳۸۴). ما، در این مقاله، به همه انواع اضافه نمی‌پردازیم و توجه خود را صرفاً به دو ساختار اصلی آن:

اسم + نشانه اضافه + اسم: پرورش گل، بوته نعنای، کنار رودخانه.

اسم + نشانه اضافه + صفت نسبی^۱: پرورش فکری، علوم اجتماعی، عینک آفتابی.

معطوف می‌کنیم.

(۱) مراد از صفت نسبی صفتی است که با افزوده شدن پسوند «-ی» به اسم ساخته می‌شود؛ مانند کویری، خانگی، روانی.

در دستور زبان فارسی وقتی از مطلق اضافه سخن می‌رود مراد اضافه اسم به اسم است و اضافه صفت به اسم اضافه توصیفی خوانده می‌شود چنانکه محمد معین آورده است: «اضافه توصیفی اضافه موصوف است به صفت^۲: شمشیر تیز، مرد شجاع.» (ص ۲۴۴، نیز ص ۱۸۷). معین مثال‌های کلاه مهی، کمند کیانی، چرخ نیلوفری را برای اضافه صفت نسبی به اسم آورده است. در این مقاله، اضافه اسم به اسم را «اضافه اسمی» و اضافه صفت به اسم را «اضافه وصفی» خوانده‌ایم. ناگفته نماند که از میان اضافه‌های وصفی فقط به آن دسته از اضافه‌ها پرداخته‌ایم که در آنها صفت نسبی به کار رفته است.

دستور پژوهان سنتی آنچه را ما در این مقاله اضافه اسمی نامیده‌ایم بر حسب مقولات معنایی یا بلاغی به انواع متعدد تقسیم کرده‌اند. برای مثال، «مظفر علی اسیر، فارسی‌نویس هندی، در رساله اضافه، چهارده نوع اضافه فهرست کرده است» (صادقی ۲؛ همچنین - معین، ص ۹۴-۱۵۲) عبارت‌های اضافی را به دو گروه کلی حقیقی و مجازی تقسیم کرده و، برای هر کدام، چند زیرگروه قایل شده است.

ولی زبان‌شناسان، با بهره‌گیری از معیارهای نحوی و صرفی، به گروه‌بندی‌های کلی‌تری دست یافته‌اند. برای مثال، صادقی و ارزنگ (ص ۱۴۷-۱۵۰) ساخت اضافی را به سه گروه اضافه تعلقی (فرش اتاق)، توضیحی (کاسه مس)، و صوری (غیر انسان) تقسیم کرده‌اند و، بر حسب معیارهای نحوی، برای دو نوع تعلقی و توضیحی زیرگروه‌هایی چند قایل شده‌اند.^۳

در این مقاله، با بررسی انواع اضافه می‌کوشیم نشان دهیم که در چه مواردی اضافه اسمی و وصفی از هم متمایزند و در چه مواردی می‌توانند جانشین یکدیگر شوند. در اضافه، خواه اسمی خواه وصفی، همواره یک هسته و دست کم یک وابسته وجود دارد. هسته اسمی است که، در زبان فارسی معیار، پیش از وابسته قرار می‌گیرد و

۲) تعبیر درست «اضافه صفت بر موصوف» است. اضافه در اصطلاح دستوری به معنی اصطلاحی منطقی آن («نسبت») است نه به معنی لغوی آن در زبان فارسی («افزایش»). در اضافه توصیفی هم صفت به موصوف نسبت داده می‌شود نه موصوف به صفت. اما عموماً به معنای اصطلاحی اضافه توجه نشده و، بر اثر آن، سوء تعبیرهایی پدید آمده است.

۳) برای آشنایی با پیشینه پژوهش درباره انواع اضافه - پیرحیاتی، ص ۱۱-۵۵.

از طریق نشانه‌ اضافه با وابسته پیوند می‌یابد. وابسته اسم یا صفتی است که معنای هسته را محدود می‌کند. برای مثال، در عبارت عینک ناصر، عینک هسته است و ناصر وابسته. همچنین، در عبارت عینک آفتابی، عینک هسته است و آفتابی وابسته. در سنت دستوری زبان فارسی، عینک در عبارت عینک ناصر مضاف نامیده می‌شود و ناصر مضاف‌الیه. از سوی دیگر، در عبارت عینک آفتابی، عینک موصوف است و آفتابی صفت.

در ساخت اضافی، روابط نحوی-معنایی اجزای سازنده اضافه، بر حسب اینکه هسته چه نوع اسمی باشد، فرق می‌کند. اسم‌هایی که در مقام هسته در یک ساخت اضافی قرار می‌گیرند به دو گروه تقسیم‌پذیرند: اسم‌های گزاره‌ای و اسم‌های غیرگزاره‌ای^۴.

مراد از اسم گزاره‌ای اسمی است که برخی ویژگی‌های فعل را دارد به این معنی که می‌توان، برای آن، فعلی زیرساختی قایل شد و این فعل می‌تواند نهاد یا مفعول یا افزوده دیگری بگیرد. به بیان دیگر، در ساخت اضافی، هرگاه اسم گزاره‌ای در مقام هسته قرارگیرد، وابسته آن یکی از وابسته‌های فعلی زیرساختی آن به شمار می‌آید. برای مثال، در عبارت پرواز مرغ به معنی «پرواز کردن مرغ»، مرغ نهاد فعل پرواز کردن است. همچنین، در عبارت غوش شیر، شیر نهاد فعل غزیدن است. اما در مطالعه کتاب، کتاب مفعول فعل مطالعه کردن است.

اسم‌های گزاره‌ای را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

- اسم‌هایی که جزء همراه فعل مرکب به شمار می‌آیند: مسافرت = مسافرت کردن، تنظیم = تنظیم کردن، رانندگی = رانندگی کردن، تدریس = تدریس کردن، اجرا = اجرا کردن.

- اسم‌هایی که جزء همراه فعل مرکب نیستند اما به نحوی بر عملی دلالت می‌کنند:

مرگ، نوشتن، خرید، تنازع.

با توجه به آنچه آوردیم، اضافه‌های اسمی و اضافه‌های وصفی، بر حسب اینکه هسته

آنها چه نوع اسمی باشد، هرکدام به دو گروه تقسیم می‌شوند:

اضافۀ اسمی: اسم گزاره‌ای + نشانه اضافه + اسم

اسم غیرگزاره‌ای + نشانه اضافه + اسم

اضافۀ وصفی: اسم گزاره‌ای + نشانه اضافه + صفت

اسم غیرگزاره‌ای + نشانه وصف + صفت

(۴) برای بحث تفصیلی درباره اسم گزاره‌ای ← کریمی دوستان.

اضافۀ اسمی

۱. اسم گزاره‌ای + نشانه اضافه + اسم

اسم گزاره‌ای، که هسته این نوع اضافه قرار می‌گیرد، هرگاه دارای فعل زیرساختی گذرا (متعدی) باشد، وابسته غالباً مفعول فعل زیرساختی است. برای مثال، در عبارت‌های تدریس تاریخ و تنظیم ساعت که، در آنها، تدریس و تنظیم دارای افعال زیرساختی تنظیم کردن و تدریس کردن‌اند (این هر دو فعل گذرا به شمار می‌آیند)، تاریخ و ساعت مفعول فعل‌های زیرساختی محسوب می‌شوند.

اما اگر اسم گزاره‌ای دارای فعل زیرساختی ناگذر مانند مسافرت کردن و رانندگی کردن باشد، وابسته معمولاً نهاد فعل زیرساختی است. برای مثال، در عبارت مسافرت دانشجویان و رانندگی ناصر، دانشجویان و ناصر نهاد فعل‌های زیرساختی به شمار می‌آیند. همین نکته در اسم‌های گزاره‌ای که جزء همراه فعل مرکب نیستند نیز صادق است، چنانکه در مثال‌های زیر:

خرید کاغذ = خریدن کاغذ (کاغذ مفعول است)

مرگ انسان = مردن انسان (انسان نهاد است)

نگارش نامه = نگاشتن نامه (نامه مفعول است)

اما باید توجه داشته باشیم که در اسم‌های گزاره‌ای گذرا نیز ممکن است وابسته نهاد فعل زیرساختی باشد. برای مثال، در جمله نگارش ناصر چندان تعریفی ندارد، ناصر نهاد فعل نگاشتن است.

آنچه را تاکنون آوردیم می‌توانیم با قاعده‌ای عام به شرح زیر بیان کنیم:

اگر، در اضافه اسمی، هسته یکی از انواع اسم‌های گزاره‌ای باشد، وابسته مفعول یا نهاد فعل زیرساختی خواهد بود.

این قاعده عام است اما استثناهایی دارد. برای مثال، در تنازع بقا، به رغم آنکه تنازع اسم گزاره‌ای است، بقا نه نهاد آن است نه مفعول آن. در اینجا، مقصود تنازع برای بقاست. اینک چند مثال دیگر از این نوع همراه با معنی آنها:

جراحی زیبایی = جراحی برای زیبایی

پرَشِ طول = پرسش از طول / پرش طولی
شنایِ قورباغه = شنا به روش قورباغه
شنایِ پروانه = شنایی که در آن بدن به شکل پروانه درمی آید
سفرِ چین = سفر به چین

چنانکه می بینیم، در این اضافه‌ها، روابطی مانند هدف و مقصد و همانندی بیان می شود و وابسته نهاد یا مفعولِ فعلِ زیرساختی نیست بلکه یکی از افزوده‌های دیگر آن (مثلاً قید) است.

۲. اسم غیر گزاره‌ای + نشانه اضافه + اسم

حال به بررسی اضافه‌هایی می پردازیم که هسته آنها نوعی اسم غیر گزاره‌ای است، مانند دستگاه تنفس، فرش اتاق، کوه الوند. این نوع اضافه را به سه گروه می توان تقسیم کرد.

الف- اضافه‌ای که، در آن، میان هسته و وابسته رابطه تعلق وجود دارد و می توان آن را به صورت جمله‌ای درآورد که، در آن، هسته مفعول و وابسته نهاد جمله‌ای باشد که با صیغه فعلی داشتن ساخته می شود:

فرش اتاق: اتاق فرش دارد.

باغچه دانشگاه: دانشگاه باغچه دارد.

اثر انگشت: انگشت اثر دارد.

دیگر مثال‌ها: آفتاب کویر، فضایل انسان، آخر شب، کتاب من، کنار دریا، موی سر، خدای جهان، آواز بلبل، برادر اسفندیار، عینک مطالعه، اصطلاحات منطق.

این نوع اضافه را تعلق خوانده‌اند. (← صادقی و ارژنگ، ص ۱۴۸)

ب- اضافه‌ای که، در آن، وابسته مصداقی از هسته آن است و می توان وابسته آن را در مقام نهاد و هسته آن را در مقام مسند جمله‌ای ربطی به کار برد:

کشور ایران: ایران کشور است.

کوه الوند: الوند کوه است.

گل لاله: لاله گل است.

دیگر مثال‌ها: شهر تهران، قاره اروپا، علم شیمی، رشته جامعه‌شناسی، کتاب سیاست‌نامه، نظریه

نسیبت.

این نوع اضافه را برخی دستورپژوهان اضافه توضیحی خوانده‌اند. (معین، ص ۱۲۸)
ج- اضافه‌ای که، در آن، وابسته جنس هسته را نشان می‌دهد: کاسه مس، انگشتر طلا، جام
بلور، سماور نقره.
این نوع اضافه را برخی دستورپژوهان، از جمله عبدالعظیم خان قریب، اضافه بیانی
خوانده‌اند. (همان، ص ۱۲۲)

اضافه وصفی

چنانکه پیش از این گفتیم، مراد از اضافه وصفی ساختی است که، در آن، یک اسم
از طریق نشانه اضافه به دست کم یک صفت پیوند یافته باشد: نامه‌های برگشتی، هواپیمای
شکاری، باغ دلگشا. بنابراین، ساختار اضافه وصفی چنین است: اسم + نشانه اضافه + صفت.
لیکن ما، در این مقاله، با توجه به مقصود اصلی، فقط به اضافه‌هایی می‌پردازیم که در آنها
صفت نسبی به کار رفته باشد یعنی صفتی که با افزودن پسوند «-ی» به اسم
ساخته می‌شود، مانند دیدنی، دریافتی، چوبی.^۵
اضافه وصفی را، بر حسب آنکه هسته‌اش اسم گزاره‌ای یا غیر گزاره‌ای باشد، به دو
نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱. اسم گزاره‌ای + نشانه اضافه + صفت نسبی

چنانکه می‌دانیم، صفت در بسیاری موارد می‌تواند نقش قید را بر عهده گیرد، چنانکه
در مثال‌های زیر:

ناصر مستقیم به خانه رفت.

پروین زیبا شعر می‌سراید.

پرویز آرام حرف می‌زند.

اسم‌های گزاره‌ای، از آنجاکه بر عمل دلالت می‌کنند، هرگاه در ساخت اضافی در مقام
هسته قرار گیرند و وابسته‌شان صفت باشد، آن صفت نقش قید را ایفا می‌کند:

پیشرفت اقتصادی: پیشرفت در عرصه اقتصاد

بررسی کتابخانه‌ای: بررسی در کتابخانه

۵) دستورپژوهان، درباره پسوند اشتقاقی «-ی»، به تفصیل بحث کرده‌اند، برای نمونه ← صادقی؛ سمایی؛
کشانی، ص ۱۳-۲۱ و ۸۹-۹۱؛ حق‌شناس و دیگران، ص ۲۵۰-۲۵۳.

انتخابِ نمایشی: انتخاب به صورت نمایش

مثال‌های دیگر: اجرای هفتگی، نگارش روزنامه‌ای، تبعیض نژادی، آبیاری بارانی، پرورش فکری، تزریق جلدی، تحویل بنیادی.

۲. اسم غیرگزاره‌ای + نشانه اضافه + صفت نسبی

هرگاه، در اضافه وصفی، صفت نسبی به اسم غیرگزاره‌ای پیوندد، میان هسته و وابسته رابطه‌ی عامّ موصوف و صفت برقرار می‌شود. اما این صفت معانی بسیار متنوعی را می‌تواند برساند که ذیلاً به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

فاعلی: ملاقاتی (ملاقات‌کننده)، تقویتی (تقویت‌کننده)، اعتصابی (اعتصاب‌کننده)
مفعولی: دریافتی (دریافت‌شده)، اخراجی (اخراج‌شده)، اجاری (اجاره‌شده)
شکل: خرطوم‌می (به شکل خرطوم)، کتابی (به شکل کتاب)، قیفی (به شکل قیف)
دارندگی: ابری (دارای ابر)، چادری، کلاهی
جنس: چوبی، شیشه‌ای، آهنی

آنچه در بالا آوردیم تنها بخش کوچکی از معانی صفت نسبی را نشان می‌دهد، اما تنوع معانی این صفت بسی بیش از اینهاست چنانکه در مثال‌های زیر:

جاروی برقی: جارویی که با برق کار می‌کند.

پنکه سقفی: پنکه‌ای که به سقف نصب می‌شود.

راه‌آهن دولتی: راه‌آهن تحت مالکیت دولت.

دیوانه زنجیری: دیوانه‌ای که باید به زنجیر کشیده شود.

کتاب جیبی: کتابی که در جیب جا می‌گیرد.

زنگ هسته‌ای: زنگی (ساعت درسی) که، در آن، از انرژی هسته‌ای گفت و گو می‌شود.

استاد پروازی: استادی که با هواپیما به محلّ تدریس می‌رود.

سال مالی: زمانی برابر با یک سال خورشیدی با مبدئی معین برای بررسی وضعیت مالی یک بنگاه.

در این نوع اضافه، ممکن است چندین عنصر حذف شده باشند. از این رو، معنای آن عمیقاً وابسته به بافت و موقعیت است. برای مثال، دلارهای نفتی دست‌کم دو معنی را می‌تواند برساند: دلارهایی که به نفت آغشته شده باشند؛ دلارهایی که از فروش نفت به دست آمده باشند. بدیهی است که عموم فارسی‌زبانان امروز معنای دوم را مراد می‌گیرند.

آنچه را تاکنون درباره اضافه وصفی آوردیم، می‌توانیم چنین خلاصه کنیم:
در اضافه وصفی، هسته اسمی، هرگاه گزاره‌ای باشد، صفت نسبی در نقش قید آن اسم
به کار می‌رود؛ و هرگاه غیرگزاره‌ای باشد، میان صفت نسبی و هسته رابطه عام موصوف
و صفت برقرار است اما معنای دقیق صفت نسبی عمیقاً به بافت و موقعیت بستگی
دارد.

مقایسه اضافه اسمی و وصفی

اینک، با توجه به آنچه درباره اضافه‌های اسمی و وصفی آوردیم، به این نکته می‌پردازیم
که این دو در چه مواردی معانی متمایز دارند و در چه مواردی معانی تقریباً یکسان
به طوری که بتوانند جانشین یکدیگر شوند. در اینجا نیز، گزاره‌ای یا غیرگزاره‌ای بودن
هسته مبنای تحلیل ماست.

اضافه‌های اسمی و وصفی دارای هسته گزاره‌ای

چنانکه تاکنون آوردیم، در ساخت اضافی، هرگاه هسته اسمی گزاره‌ای باشد، وابسته آن
ممکن است اسم یا صفت باشد. در این صورت، با یکی از چهار امکان زیر روبه‌رو
خواهیم بود:

الف - اضافه فقط از نوع اسمی است و صورت وصفی آن وجود ندارد، مانند مطالعه
کتاب، بررسی پایان‌نامه، پیدایش کائنات، افزایش تورم، پرواز هواپیما. در این صورت، وابسته غالباً
نهاد یا مفعول فعل زیرساختی است.

ب - اضافه فقط از نوع وصفی است و صورت اسمی آن وجود ندارد، مانند بررسی
کتابخانه‌ای، تحقیق میدانی، جنگ خیابانی، رفتار منطقی، درگیری لفظی. در این حالت، وابسته نقش
قید را برای فعل زیرساختی ایفا می‌کند: بررسی کتابخانه‌ای = بررسی در کتابخانه.

ج - اضافه اسمی و وصفی هر دو به کار می‌روند اما میان آنها از نظر معنی تفاوت
آشکار وجود دارد. برای مثال، مسمومیت غذا به معنی «مسموم بودن غذا» است؛ اما
مسمومیت غذایی به معنی «مسمومیت ناشی از غذا» است. همچنین نگارش روزنامه به معنی
«نوشتن روزنامه» است؛ اما نگارش روزنامه‌ای به معنی «نگارش به روش روزنامه‌ها» است و آن با
پادشاهی جابرا نه - که، در آن، جابرا نه قید محسوب می‌شود - قابل قیاس است.

د - اضافه اسمی و وصفی هر دو به کار می‌روند بی آنکه میان آن دو از نظر معنی تفاوت

آشکاری وجود داشته باشد. برای مثال، اضافه‌های وصفی پیشرفت اقتصادی و ایست قلبی را اگر به اضافه اسمی تبدیل کنیم، به صورت‌های پیشرفت اقتصاد و ایست قلب می‌رسیم که، در آنها، وابسته نقش نهاد را برای فعل زیرساختی (پیشرفت کردن، ایستادن) ایفا می‌کند. این صورت‌های متناظر، از نظر معنی، تفاوت آشکاری ندارند، چنانکه در مثال‌های زیر می‌بینیم:

پیشرفت اقتصادی کشور در دهه هشتاد / پیشرفت اقتصاد کشور در دهه هشتاد
بیمار در اثر ایست قلبی درگذشت. / بیمار در اثر ایست قلب درگذشت.

عبارت‌های توسعه علمی و رشد فکری و تربیت بدنی نیز چنین حکمی دارند. در واقع، می‌توان گفت که، در این جفت‌های متناظر، اضافه وصفی برگردان مضاف و مضاف‌الیه است. (← صادقی ۱، ص ۱۷)

اضافه‌های اسمی و وصفی دارای هسته غیر گزاره‌ای

هرگاه هسته اضافه اسمی یا وصفی اسمی غیر گزاره‌ای باشد یکی از چهار حالت زیر پدید می‌آید:

الف - اضافه اسمی یگانه صورت موجود است: ماشین لباس‌شویی، بوم نقاشی، دستگاه بافندگی، وسایل حمل و نقل، میز اتاق، غم فراق، کف صابون، نبش خیابان، شهر کرمان، گل بنفشه، دریای خزر. این مثال‌ها از نوع اضافه تعلق (هشت مثال اول) و اضافه بیانی (سه مثال آخر) هستند.

ب - اضافه وصفی یگانه صورت موجود است: خانه اجاره‌ای، نامه‌های دریافتی، آدم تعارفی، فیلم دیدنی، هواپیمای شکاری. چنانکه پیش از این آوردیم صفت‌هایی که با پسوند «ی» ساخته می‌شوند از نظر معنایی بسیار متنوع‌اند. برای مثال، اجاره‌ای و دریافتی، در عبارت‌های خانه اجاره‌ای و نامه‌های دریافتی، صفت مفعولی‌اند؛ شکاری و تعارفی، در آدم تعارفی و هواپیمای شکاری، صفت فاعلی؛ و دیدنی، در فیلم دیدنی، صفت لیافت. بدیهی است این عبارات را، اگر هم به صورت اضافه اسمی درآوریم، چنین معنی‌هایی را افاده نمی‌کنند.

ج - اضافه وصفی متناظر با اضافه اسمی وجود دارد اما میان این دو صورت تفاوت معنایی آشکاری به چشم می‌خورد. برای مثال، زبان‌های ایران و زبان‌های ایرانی از نظر مصادیق با هم متفاوت‌اند. زبان‌های ایران زبان‌هایی هستند که در درون مرزهای سیاسی

ایران به کار می‌روند؛ اما زبان‌های ایرانی اصطلاحی است در زبان‌شناسی تاریخی که یکی از زیرشاخه‌های زبان‌های هند و اروپایی را شامل می‌شود. به همین سیاق عبارت‌های ارتش امریکا و ارتش امریکایی تفاوتشان در این است که ارتش امریکا متعلق به کشور امریکاست؛ اما ارتش امریکایی بر وابستگی یک ارتش به امریکا دلالت می‌کند. گیاهان جنگل و گیاهان جنگلی نیز تفاوت دارند: گیاهان جنگل لزوماً در جنگل قرار دارند؛ اما گیاهان جنگلی ممکن است در جایی به جز جنگل رویده باشند و فقط منشأ آنها جنگلی باشد. د- اضافه وصفی و اسمی هر دو موجودند و در معنا با هم تفاوت محسوسی ندارند: دستگاه تنفس / دستگاه تنفسی، آفتاب کویر / آفتاب کویری، بیماری‌های پوست / بیماری‌های پوستی، گوشت گوسفند / گوشت گوسفندی، کاسه مس / کاسه مسی، جام بلور / جام بلوری. همه این مثال‌ها در زمره اضافه تعلق (بنج مثال اول) یا بیانی (دو مثال آخر) اند.

اتحادیه اروپا یا اتحادیه اروپایی؟

حال به بحث درباره پرسشی می‌پردازیم که در آغاز مطرح ساختیم. با توجه به آنچه تاکنون آوردیم، روشن شد که شماری از اضافه‌های اسمی را می‌توان به اضافه وصفی مبدل کرد بی آنکه تفاوت معنایی آشکاری در آنها پدید آید. این قبیل اضافه‌های اسمی عمدتاً به انواع زیر تعلق دارند:

الف - اضافه‌هایی که هسته آنها اسم غیر گزاره‌ای است و از نوع اضافه تعلق یا بیانی به شمار می‌آیند:

تعلق: آفتاب کویر ← آفتاب کویری

بیانی: کاسه مس ← کاسه مسی

(تقریباً هیچ‌یک از اضافه‌های توضیحی، مانند شهر تهران، را نمی‌توان به اضافه وصفی مبدل کرد).

بنابراین، تبدیل اتحادیه اروپا، که از نوع اضافه تعلق است، به اتحادیه اروپایی به قیاس اضافه‌هایی مانند آفتاب کویری و دستگاه تنفسی و کشورهای آسیایی صورت پذیرفته است. ب - اضافه‌هایی که هسته آنها اسم گزاره‌ای است: پیشرفت اقتصاد ← پیشرفت اقتصادی.

رجحان اضافه وصفی بر اسمی

حال ممکن است این پرسش پیش آید که با توجه به اینکه اضافه وصفی یک هجا بیشتر از اضافه اسمی دارد چرا در مواردی اضافه اسمی را به اضافه وصفی مبدل می‌کنند. در پاسخ شاید بتوان این دلیل را مطرح ساخت: اضافه وصفی در قیاس با اضافه اسمی از انسجام ساختاری-معنایی بیشتری برخوردار است و جمعاً یک واحد معنایی به شمار می‌آید. این نکته در برخی کتاب‌های دستور نیز آمده است: «مقصود از صفت اسم است لیکن مقصود از مضاف‌الیه مضاف نیست. مثلاً وقتی بگوییم مرد دانا می‌بینیم مقصود از دانا همان مرد است؛ و اگر بگوییم آبِ حوض، می‌بینیم حوض غیر از آب است». (معین، ص ۲۱۱؛ نیز - صادقی و ارژنگ، ص ۱۲۹)

از این رو، هرگاه به اضافه اسمی صفت یا اسم دیگری بیفزاییم، وابسته جدید از شمول تأثیر هسته خارج می‌شود. برای مثال، اگر به کشورهای آسیا صفت بزرگ را بیفزاییم، این صفت به آسیا باز می‌گردد نه به کشورها؛ اما اگر به کشورهای آسیایی صفت بزرگ را بیفزاییم، روشن است که بزرگ به کشورها اشاره دارد، زیرا کشورهای آسیایی یک واحد معنایی است و صفت بزرگ به کل آن ملحق می‌شود. به بیان دیگر، کشورهای آسیایی بزرگ یک گروه اسمی است شامل هسته (کشورها) و دو وابسته (آسیایی، بزرگ).

آنچه آوردیم به این معنی نیست که در زبان فارسی گرایش غالب ساختن اضافه وصفی به جای اضافه اسمی است. در این زمینه باید در نظر داشت که در غالب موارد فقط یکی از دو نوع اضافه به کار می‌رود. افزون بر این، در بسیاری موارد دیگر، اگر اضافه اسمی و وصفی هر دو به کار رود میان آنها تفاوت معنایی آشکاری وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت اضافه‌هایی که در آنها تمایز میان اسم و صفت از بین رفته است در مجموع بخش محدودی از کل اضافه‌ها را تشکیل می‌دهند.

اسم جمع به جای صفت

در برخی از اضافه‌های وصفی که هسته آنها اسمی غیرگزاره‌ای است، می‌توان، به جای صفت، از اسم به صیغه جمع استفاده کرد: آبله مرغی - آبله مرغان، اتحادیه کارگری - اتحادیه کارگران، منطق گزاره‌ای - منطق گزاره‌ها، انجمن دانشجویی - انجمن دانشجویان.

منابع

- پیرحیاتی، علی، بررسی گروه‌های اسمی وصفی و اضافه‌ای در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی؛ استاد راهنما: ویدا شقاقی، استاد مشاور: علاء‌الدین طباطبایی؛ تهران ۱۳۹۰.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران، دستور زبان، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وزارت آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۸۷.
- سمائی، سیدمهدی، «یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه»، نامۀ فرهنگستان، دوره ۸، ش ۲، مسلسل ۳۰، ص ۲۲۰-۲۳۰، تابستان ۱۳۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب، سازمان کتاب‌های درسی ایران، تهران ۱۳۵۸.
- صادقی (۱)، علی‌اشرف، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۰)»، نشر دانش، سال سیزدهم، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص ۱۵-۲۲.
- _____ (۲)، «اضافه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴، ص ۴۴۸-۴۵۰.
- کریمی دوستان، غلامحسین، «اسم و صفت گزاره‌ای در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)، جلد سوم، (بهمن ۱۳۸۶)، ص ۱۸۷-۲۰۲.
- کشانی، خسرو، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- معین، محمد، اضافه، کتابخانه ابن‌سینا، سازمان چاپ و پخش کتاب، تهران ۱۳۴۱.

